

گلغچه های تسامح و تساهل در گلشن دیوان فارسی دری نوایی (فانی)

نوشته: پوهندوی اقبال حسام*

۱۲ سپتمبر ۲۰۲۱



چکیده: تسامح و تساهل بحثی در محور کنار آمدن با همدیگر می‌چرخد که دو گروه متفاوت عقیده و متفاوت اندیشه باید همدیگر را بپذیرند و در اندیشه و عقاید همدیگر آگاهانه و از قبل طرح شده مداخله نکنند، تا نشان بزرگواری و بردباری خویش را در معرض دید قرار دهند و به این نتیجه برسند که در موجودیت رنگ مختلف، زبان مختلف و قبیله مختلف، دریافت حقیقت کلی امکان پذیر نیست و هرکس مطابق همان برداشت خود بر دشت حقیقت خیمه می‌زند. آن چه که مرا واداشت تا در زمینه تساهل و تسامح در دیوان نوایی چیزی بنویسم همان فضای تسامح و تساهل زمان نوایی بود، که شهزاده‌گان تیموری می‌خواستند، تا در دل آزردگان زمان بعد از تیمور مرحمی بگذارد. به یقین که نوایی هم تحت تاثیر همان فضای همدیگر پذیری قرار گرفته و در دیوان فارسی خود زمینه را بر همدیگر پذیری مساعد ساخته است. موضوعات که در دیوان نوایی توجه به تسامح و تساهل دارند زیاد اند، ولی در اینجا به چند موضوع کلیدی که از دیوان شاعر برگرفته شده اند، بیان می‌گردند.

واژه های کلیدی: علی‌شیر نوایی، دیوان فارسی، تسامح و تساهل، وحدت، اخلاق اجتماعی.

مقدمه

به هر اندازه‌یی که دانش، فهم، تحقیق و پژوهش بشری پیشرفت و ترقی کند؛ آمار و ارقام نفوس بشری هم بالا می‌رود چون بشر جهت بقای خویش از هر نوع وسیله و امکانات کار می‌گیرد و این خود حوزه رنگ‌ها، نژادها، زبان‌ها، تمدن‌ها، هنر‌ها، فرهنگ‌ها مقوله‌ها و پهنای اندیشه و عقیده را وسعت می‌بخشد، پس عالم بشریت مجبور است که در یک منجلاب بدبختی دچار نشود، زمینه را برای همدیگر

*استاد دانشکده ادبیات و علوم بشری پوهنتون بدخشان

پذیری مساعد بسازد و این به معنای پذیرش و تسلیم شدن به عقیده و اندیشه مخالف نیست، بلکه حفظ آن است. به هر اندازه‌یی که سوال سختی و درشتی را جای‌گزین نرمی و مدارا کنی به همان اندازه جواب سخت و درشتی خواهی شنید. دنیای امروزی که جهان تفاوت‌ها و کثرت‌ها است پس باید ادبیات کثرت‌گرایی و تنوع را جایگزین سخنان نفاق و شقاق بسازیم.

علی‌شیر نوایی که نزاکت زمان خود را به درستی درک کرده بود، دانست که چاره‌یی جز استفاده از ادبیات احترام، دوستی، محبت، صمیمیت، همسویی، وحدت، اتحاد، تحمل، گشایش اخلاقی و امثال آن برای بقای نظام و حفظ آبروی حکومت وقت چیز دیگری سود بخش و مفاد آفرین نیست. وی که برای نظام وقتش یک وزیر با تدبیر بود، در پهلوی خود یک شاه با تدبیر و با دانشی داشت که هر دو، از متون دینی و کردار و گفتار پیغمبر نیز استفاده بزرگی نمودند و زمینه را برای تاریخ زرین مساعد ساختند. و کار به جایی کشید که به نسبت تساهل و تسامح‌یی که نوایی و سلطان بایقرا به خرچ دادند، هرطیفی از جامعه عقیده‌تی که بیشتر مورد لطف و نوازش شاه و وزیر قرار گرفته بود، وزنه بایقرا و نوایی را به سوی به عقیده خویش سنگین جلوه می‌داد، در حالیکه چنین نه بود.

تحقیق و پژوهش در آثار و آرای گذشته‌گان به خصوص در در زمینه همدیگر پذیری، رفع چالش‌های اجتماعی و بر رخ کشیدن همدیگر پذیری گذشته‌گان بر روی اهل جامعه امروزی، زمینه را برای حل چالش‌ها و کاهش‌ها مساعد می‌سازد. این نوشته در جستجوی آن است که انواع مدارا و تسامح و تساهل را در دیوان فارسی نوایی در یابد و از آن به حیث یک مولفه همدیگر پذیری در کشور استفاده نماید.

پیشینه تحقیق

بحث تسامح و تساهل، موضوع دراز دامنی است که از سالیان درازی به این طرف ذهن و دماغ بسیاری از نویسندگان و پژوهش‌گران را به خود مشغول و مبدول داشته است، ولی مشخصاً چشم بنده به هیچ سخنی که در رابطه به شعر نوایی بوده باشد نه خورده است.

موضوعاتی که در رابطه نوشته اند، به صورت اجمال گفته می‌شود که: رعنا ریسی استاد دانشگاه اصفهان در سال 1397 مقاله‌یی را تحت عنوان «بررسی تطبیقی نظرگاه مولوی و لسینگ در باب تسامح و با تاکید بر ناتان خردمند و داستان انگور» به نشر رسانده به این نتیجه رسیده که هر دو (مولانا و لسینگ) کوشش کرده اند که لزوم تسامح و تساهل را بر دیگر اندیشان تاکید دارند و به ترویج این دیدگاه بپردازند و از آن وسیله‌یی برای روشنگری مردمان متعصب بسازند. «بررسی مدارا، تساهل و تسامح در قصاید ناصر خسرو» عنوان مقاله دیگری است که دوتن از نویسندگان به نام های حمید عالی کردکلائی و ارسلان احمدی در سال 1294 در پژوهش نامه ادبیات تعلیمی آن را منتشر ساختند. بحث مدارا و تساهل را از نیازمندی های روز دانسته اند. مقاله دیگری که توسط دکتر جلیل مشیدی در سال 1383 تحت عنوان «هدایت و ضلالت، جلوه‌ای از تساهل و تسامح اندیشی مولانا» به منصفه نشر نشست به این نتیجه رسیده که هر انسانی استعداد جهت گیری به سوی خوبی را دارد. محمد حسین نیکدار اصل در سال 1388 در مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز نوشته‌یی زیر نام «تساهل و تسامح در دیوان

حافظ» به چاپ رسانده در نتیجه سخن خود به این باور است که آزادی فکر، ویژگی برجسته حافظ در غزل های اوست. او با برداشتی ژرف و عمیق از جهان، انسان و دین مشربی وسیع را برای نوع انسان تعریف می کند، که همه افراد بشر می توانند با احترام به ارزش انسان، بی آنکه حق کسی از میان برود، در کنار هم زنده گی کنند.

اهداف

1. بررسی تسامح و تساهل در دیوان نوایی.
2. تشریح مختصات تسامح و تساهل در اشعار فارسی نوایی.

تسامح و تساهل اجتماعی در دیوان فارسی نوایی

تسامح و تساهل که تقریباً مترادف هم انگاشته شده اند، اولی به معنای بخشش و سخاوت؛ بلندنظری؛ چشم پوشی؛ بردباری؛ سعه صدر و تحمل هرگونه عقیده مخالف است و دومی به معنای آسان گرفتن؛ مدارا کردن؛ کوتاهی کردن و فرگذاشتن معنا شده. در زبان انگلیسی تساهل و تسامح نیز بیشتر به صورت برابر نهادن واژه های «Tolerance» و «Toleration» به کار می رود. مصدر «Tolero» به معنای بردن، تحمل کردن؛ تاب آوردن در برابر درد یاسختی(فرزانه پور، 1390: 159). در اصطلاح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال، عقاید و رفتار است که مورد پسند شخص نه باشد و در اصطلاح سیاسی به معنای مدارا نمودن، خویشتن داری نسبت به مخالفین، رقبای سیاسی و فکری و نیز بسط و بیان تفکر در فضای سالم سیاسی است(فرزانه پور، 1390: 159). این اصطلاح را می توان به دو بخش مثبت و منفی تقسیم کرد که در بخش مثبت به اندازه و به جا و پسندیده و سنجیدن همه جوانب پیامد ها و به الزام اخلاق و مهر انسانی صورت گیرد و تساهل و تسامح ناپسند آن است که بی هدف و ناشی از زبونی و تحمل بیمارگونه و غیر لازم باشد یا تساهل منفی دخالت در افکار، شیوه زنده گی و علائق فرهنگی مردم. و تساهل مثبت، حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی های مردم، برای دستیابی به اهداف زنده گی و برخوردار شدن آنان به ویژه اقلیت ها، از فرصت های برابر در جامعه است(کرد کلایی و احمدی، 1394: 109).

نوایی در زمانی قلم و قدم می زد که حاکمیت اصلی تیموریان در قبضه سلطان حسین بایقرا یکی از مشهور ترین امرای تیموری بود. در این دوره علاوه بر این که مردم در امن و آسایش در هرات و خراسان زنده گی کردند، با وجودی که خود شاه یک انسان فاضل و شاعر بود، بسیاری از شعرا، فضلا و اهل هنر نیز از خوان نعمت و نوال کرم او برخوردار بودند. به نام این شاه مورخین کتاب متعدد نوشته و شعرا اشعار فراوانی گفته اند و کسی که شاه را در انجام اعمال نیکو همدست و موید بود، وزیر معرفت دوست او نوایی است(آشتیانی، 1386: 727).

اهمیت این دور چنان قابل توصیف و ستایش است که محمد حیدر ژوبل در کتاب تاریخ ادبیات افغانستان رنسانس شرق نام نهاده است وی بر این باور است که در این هنگام طوریکه در غرب از مرکز فلورانس

از بلاد ایتالیا رنسانسی بوجود آمد در شرق نیز از مرکز هرات از بلاد خراسان (افغانستان امروز) نیز رنسانسی با احیاء و تجدد آثار ادیبو هنری گل کرد (ژوبل، 1382: 189).

این سخن خود گواه است که سلطان حسین مانند شاهان گذشته وزیر با اعتباری چون بلعمی و حسن میمندی یک آدم دیگر اندیش و تسامح پذیری در پهلوی خو داشته است. نه مانند زوزنی کینه دل و حقارت پیشه.

ذرات تسامح و تساهل اجتماعی را در دیوان فارسی دری نوایی را می توان این گونه برشمرد:

1. عدالت محوری: عدالت زیباترین و شیرین ترین واژه در جهان هستی و آفرینش است، که تمام مخلوقات مانند کیمیا در جستجوی رسیدن بدان اند تا از آن در انضمام خلقت خویش بهره مند گردند، گستره ادبیات به خصوص شعر به نسبت منظم بودن و در چوکات وزن و قافیه به سربردن، بهترین وسیله و بستر مناسب برای عدالت خواهی و ظلم ستیزی است. اگر به گذشته های جغرافیای مان نگاهی بنیدازیم؛ هیچ نهاد قانون گرا به مفهوم امروزی و نه هم وسایل تبلیغاتی و دادخواهی از نوع رادیو، تلویزیون، اخبار و مجله آن وجود داشت؛ بلکه یگانه فرایندی که زبان گویای جامعه خود بود ادبیات و بخصوص شعر که امور کنترل خلاف ورزی به بخصوص بی عدالتی را در دست داشت. روی این اصل بخش بزرگ ادبیات فارسی دری را اشعار تعلیمی فرا می گیرند. ترسیمی از انسان های آرمانی می کنند تا از این طریق انسان ها را به سوی تسامح و تساهل و مدارا رهنمون گردند و از فساد و تباهی نهی می نمایند و از هر نوع وسیله درست و معقولی چون دین، اخلاق و همسال آن برای بیداری جامعه استفاده بزرگی می نمایند. طبقات مختلف به ویژه حاکمان را به رعایت حقوق افراد و عدالت محوری دعوت می کنند.

علی شیرنوایی نماینده تمام عیار یک دور حکومت داری است و با در نظر داشت لحظه های حساس زمان خویش به دنبال پخش و نشر عدالت واقعی، همه جانبه و فراگیر است. وی بر این باور است که ظالمان در جامعه مانند خوک در شیار اند که به خاطر دریافت یک کرمک که هدف نا مشروع شان هست تمام شیار را زیر و رو می کنند، اعمال این افراد را نشاید قیاس با رفتار عادلان کرد که خوک زمین را جهت برپادی و دهقان آن را به امید سرسبزی شخم می زنند.

ظالم و عادل نه یکسانند در تعمیر ملک خوک دیگر در شیار و خوک دهقان دیگر است

(نوایی: 1375: 61)

نوایی عدالت را اساس تسامح و تساهل در امور کشور داری می داند و به سراع لهجه بیان می دارد که مصلحت پیشرفت جامعه و کشور بر توافق نظر و دیدگاه صاحبان قدرت و رعیت استوار است، هرگاه این دیدگاه آسیب ببیند جامعه به فساد زیان و نابودی دچار خواهد شد. پس برای حکام و رعیت لازم است دید تسامح و تساهل را رعایت کنند گاهی اوقات شاه خود گذری کند و گاهی هم رعیت اختلاف شاه و رعیت که نوایی آن را وجود دو شه تعبیر می کند، فساد زا و زیان آور می خواند.

ملک را از موکب دوشه بود باد فتور چون ز قصر قیصر آمد نکته حاصل صرصر است

دل که نبود جمع در مدح حیاتش کوهی است از پریشانی قصیرش خوانی آنکاو قیصر است

(نوایی، 1386: 61)

تبعیض، بی عدالتی و فریب که فانی آن را ناراستی می نامد پیامد ضعف در ابعاد دیگر عدالت در جوامع بوده است. بر اندازه‌هایی که تساهل و تسامح در جامعه در نظر گرفته نشوند به همان پیمانانه ورشکسته‌گی، سرگشته‌گی و ناباوری را به بار می آورد.

حاکم ناراستی را عاقبت سرگشته‌گی است دور گردان الفت آن را که گویی داور راست.

2. احترام: علی شیرنوایی نه رند محض است و نه عارف بالله خالص؛ بلکه مانند حافظ دو گونه مشرب است گاهی اوقات رندانه سروده و گاهی هم عارفانه. زمانی که دیگ عرفانش به جوش می آمده احترام به نوع انسان را فراموش نه کرده؛ زیرا عارف فارغ از تعلقات مذهبی، قومی و طریقتی است؛ به نوع انسان عشق می ورزد و شفقت بر خلق را، فریضه خود می‌داند. عارف سالک همه پدیه های عالم هستی را جلوه‌هایی از جلوه های حضرت حق می‌داند. ابوالحسن خرقانی در باب احترام به خلق می‌گوید که کاشکی بدل همه خلق، من بمردمی تا خلق را مرگ نبایستی دید. کاشکی حساب همه خلق با من بکردی تا خلق را به قیامت حساب نبایستی دید. کاشکی عقوبت همه خلق مرا کردی تا ایشان را به دوزخ نبایستی دید.

برمکش تیغ زبان هر دم کزین رو شمع را سر بر اندازد از آن از شعله زرین مغفر است

بی‌گنه را ساختن آرده از زخم زبان ناتوان کردن رگ بی‌رنج را از نشتر است

(نوایی، 1375: 61)

3. آزادی از زندان خود خواهی: بزرگترین پرده‌یی که آینه دل انسان ها را می پوشاند و نه می‌خواهد که عکس پذیرش دیگران در آن جلوگر شود «من» و یا خود خواهی است تا که این خود خواهی در دل انسان ها جای دارند، اصلاً برای تسامح و تساهل به اندازه سر سوزنی جای نیست؛ اما هنگامی خود خواهی نفی شد راه برای همدیگر پذیری باز می‌شود.

فانی که یک بعد آن متعلق به مکتب عرفان است به درستی می‌داند، تا زمانی که انسان در چنگال نفس اسیر است نمی‌تواند وجود دیگری را تحمل کند.

به باده هستی خود را بشوی ای فانی که از هزار بلا رست هر که از خود رست

(فانی، 1375: 130)

رسیدن به آزادی مطلق و رها شدن از قید تعلقات، جز با عبور از سد خود خواهی‌ها، شهرت طلبی‌ها، شهوات سیری ناپذیر، حرص و طمع، تفاخر و خود بر تریبمی میسر نیست. اگر آدمی بخواهد به ذات پاک خویش راه پیدا کند به حقیقت وجودی خویش پی ببرد؛ اولین قدم، پاکداشتن بر اوصاف خویش است.

اوصاف و تصورات باطل از خود که او را از خود شناسی و هدف غایی خلقت باز می دارد و تحمل غیر را نا ممکن می سازد، دور نماید (نیکوبخت، 1383: 229).

به در آی از خود و احرام حرم بند از آنک نتوان جانب این بادیه آسان آمد(فانی، 1385: 152)

نوایی عالمان خود و جاه طلب را جاهل خطاب می خطاب کرده می گوید

چو عالم از پی بالا نشستن به هر مجلس رود خوش پای کوبان

نه عالم، جاهلش دان زانکه او را نماید خوش به جز بالای کوبان

(فانی، 1375: 324)

4. کرم: صداقت راستگویی از خصایص پسندیده عیاران و جوانمردان است. فضایی که در دیوان نوایی از جمله جود و کرم مطرح شده همان فضایی مربوط به مکتب اسلام است که از دید شاعرانه و فضایی هنرمندانه به سبک خاصی عرض حضور خواننده گان و مخاطبان گردیده است. وی بر این باور است که فضایی کرم نه تنها حس همدردی را تقویت می کند بلکه، سبب می شود تا نیازمندی را از جهت رفع نیازش از ارتکاب هرگونه اعمال ناشایست باز دارد، که این خود گام بزرگی به سوی تحقق عدالت است. فانی با در نظر داشت همان شیوه تسامح و تساهل می خواهد مروج فضایی اخلاقی بیشتر از پیش باشد تا بدون هیچ دغدغهی این قدم در مسیر نهاده و به سرمنزل سعادت برساند.

جوانمرد از کرم مفلس نه گردد سخی را از عطا چین نیست در چهر
به پاشیدن چه نقص آید به دریا به افشاندن چه کم گردد زر مهر

5. همگرایی: نوایی با همه اقوام از دید همزیستی و همگرایی پیش رفته و با تمام اقوام ساکن در سرزمین تحت تسلط خویش روحیه یکسان داشته یکی را بر دیگری ترجیح نه داده بلکه ترجیح هنری و توانایی داده است هر آن کسی که توانایی بیشتر داشته مقرب تر به دربار وی بوده است. استاد ژوبل روی تسامح و پذیر نوایی بیشتر مهر تایید گذاشته می نویسد: وی در هرات انجمنی بنیان گذاشت که اهل علم و ادب در آن گرد می و آن را « اخلاصیه» نامید.

در بارش برای عالمان و فاضلان هر قوم باز بود و همه می آمدند و از فضل و کمال و جود و سخایش فیض و بهره‌ی بر می داشتند. آثاری که در این دور به تشویق او پدید آمد همه پر ارزش است (ژوبل: 1382: 192).

شرابم باعث اخلاص رندان خراباتست بلی آمیزش یاران بود از قرب مشربها

(فانی، 1375: 70)

6. بردباری: صبر و شکیبایی، یک ویژگی روانی و ثبات درونی است، که نتیجه آن مدیریت احساسات و هیجانات، توان تحمل سختی‌ها و سخت کوشی در کارهاست. صبر در زندگی انسان کارکردهای گوناگونی دارد؛ از جمله: انسان را در مقابله با تنیدگی‌ها یاری می‌دهد، موفقیت در تحصیل،

شغل و روابط اجتماعی را تسهیل می‌کند، در برخورد با هیجانات و احساسات درونی توانمندتر می‌سازد و در زمینه دین‌داری انسان را یاری می‌دهد.

فرد صبور از اشتباهات و ظلم دیگران می‌گذرد و اهل گذشت است. قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید: (وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) (شوری: 43)؛ کسی که صبر کند و ببخشد کار بزرگی انجام داده است. فرد صبور هنگام مصیبت‌ها و مشکلات، خداوند را به یاد می‌آورد: (... وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ). حلم، زشتی‌ها و خطاها (تقصیرها) را می‌پوشاند و مانع پرده‌داری و رسوایی می‌شود.

شدم به زهد قوی غره و ندانستم که زور عشق به عجز آورد توانا را

تو ای جوان که شکبیا ز خیل عشاقی ترحمی بکن این پیر ناشکبیا را

(فانی، 1375: 171)

7. دم غنیمت شمردن: دم غنیمت شمردن (Corpediem) اصطلاحی است که به نوعی از زنده‌گی اطلاق می‌شود که در آن انسان به جای آسیب رساندن به لحظه‌های زنده‌گی، آنها را پاس می‌دارد و از توانش بالقوه لحظه‌ها نهایت بهره می‌برد. در برخی از اشعار زاهدانه مسیحی، دم غنیمت شمردن به پاسداشت کشف و بهره‌مندی توانمندیها بالقوه لحظه‌ها برای تقویت حیات معنوی تعیین شده و مفهوم آن در بستری از تقابل دوگانه (Binary opposition) جریان دارد. دم غنیمت شمردن دو خواستگاه اصلی دارد؛ یکی خرسندی خاطر که خواستگاه روان شناختی است و دیگری سازگاری اجتماعی که خواستگاه جامعه شناختی است

خرسندی خاطر به نوع نگاه، جهان بینی و قرائت و تفسیر انسان از زنده‌گی و سازگاری اجتماعی به چگونگی روابط و تعامل فرد با جامعه بسته‌گی دارد. خوشباشی در شرایط طبیعی و اوضاع مساعد اجتماعی، امری طبیعی است، زیرا انسان فطرتاً به گونه‌یی آفریده شده است که برای تامین حب ذات، شادی و سرور را رویکرد خویش می‌سازد (رحمدل، 1286: 119).

می مغانه غنیمت شمر ز مغبچه گان	بیا که می کندت پیر دیر این ارشاد
بنوش باده که بر عمر اعتباری نیست	چنانکه نیست بنای زمانه را ارشاد
چو نیست غیر خرابی ازین جهان خراب	دمی به آب قدح ساز قصر عیش آباد
در این سراچه غم فانی مکن تقصیر	دمی اگر بتوان داشت خویشتن را شاد

(فانی، 1375: 177)

ساقیا! وقت غنیمت شمر و ساغر گیر دست بوست طلبد جام، ز خاکش برگیر
واعظا! اینکه به مجلس طلبی فانی را مصلحت را دو سه کذب دگرت باور گیر

(فانی، 1375: 193)

تسامح و تساهل دینی_ مذهبی در اشعار نوایی

تسامح و تساهل که با تاریخ زنده‌گی اجتماعی انسان‌ها پیوند خورده است، به دوره خاصی تعلق ندارد. اگر چه به ضرورت در دنیای امروز، مخصوصاً در جهان غرب به آن توجه بیشتری شده است. تمام ادیان الهی مخصوصاً دین اسلام، سرچشمه‌یی از دستورالعمل زنده‌گی اجتماعی بر اساس تساهل و تسامح و مدارا است، اما از یاد نه بریم که تساهل و تسامح هرگز به معنای پذیرش عقیده مخالف نیست، چراکه تساهل و تسامح با هدف حفظ ایمان مسلمانان در برابر ادیان شکل گرفته، نه پدید آورنده حالت انفعالی در مسلمانان. اسلام در برابر انحرافات با قاطعیت می‌ایستد و از موازین خود دفاع می‌کند. اگر به گذشته تاریخ اسلام بنگریم می‌بینیم که یکی از شیوه‌های اولیه اسلام دعوت به مدارا است، چنانکه پیامبر ص پس از تسلیم شدن کفار از گذشته آن‌ها چشم پوشی می‌کرد و حتی به آنها مسوولیت می‌داد. اسلام اصل تساهل و تسامح را به معنای درست و دقیق آن می‌پذیرد و پیروان خود را به آن سفارش می‌کند. فتح مکه، صلح حدیبیه، برخورد با نماینده‌گان نصاری نجران، برخورد با یهودیان خیبر از نمونه‌های سماحت اسلامی اند (کازمی، بت: 33-34).

وجود نوایی که دو بعد دارد؛ که یکی سیاست و دیگر عرفان است از هر دو دید تسامح و تساهل را می‌پذیرد، یک بعد وجود آن که به مکتب عرفان تعلق دارد، همزیستی مسالمت آمیز را با همه اهل طریقت‌ها خوش داشته است؛ زیرا عرفان به مکتب و مذهب خاصی وابسته نیست. طریقتی است که با تاکید بر تهذیب نفس، می‌کوشد سالک را به سرچشمه حقیقت هدایت کند. همه عرفا در مرتبه تجارب و عینیت باهم متحدند. در تاریخ عرفان، با نمونه‌های فراوانی از همدلی و همسویی اهل طریقت‌ها مواجه می‌شویم که گاه چنان با مسالمت و صلح و آرامش با یکدیگر زیسته اند که گویی هیچ تفاوتی بین آن‌ها نیست. چنانچه در سیره مولانا جلال الدین آمده است که در سلوک با همه کیشها و طیف‌ها، چنان رفتار می‌کرد که بعد از مرگش، همه او را از خود می‌دانستند (نیکوبخت، 1382: 235).

کعبه و دیر تفاوت نه کند چون همه جا دیده بر روی تو میل دلم سوی تو بود

(فانی، 1375: 154).

بسیار از آزاد منشان لفظی تا هنگام صلاحیت نه دارند در بسیار از امورات مذهبی از خود خیلی تسامح و تساهل نشان می‌دهند؛ اما حینی که به قدرت رسیدن، جهت بقای شان دست به هر نوع اعمال ناشایست می‌زنند. قابل توصیف و ستایش کسانی اند که حد تسامح و تساهل را در قدرت مراعات نمایند؛ مانند بایقرا نوایی زمانی که که به قدرت رسیدند از اثر آزاد منشی و روشن بینی این دو ابر مرد، توجه و

عنایت وافر نصیب مشایخ فرق مختلف گردید و صاحبان آرا و عقاید مختلف آزاد تر پر و بال کشیدند. اگرچه عده‌یی بر این باور اند که علی شیر نوایی از روی تعصب شاه را نه گذاشت که سکه به نام یکتعداد از امامان اهل شیعیه بزند؛ چنانچه نویسنده عالم آرای صفوی از قول نوایی می‌گوید: «اگر خواهی که پادشاهی از دست بدر نکنی می‌باید به این فکر نیفتی» با توجه به سیاست مدار اجویانه امیر علی شیر نوایی در مذهب و فرهنگ به نظر می‌رسد که او نه به علت تعصب مذهبی؛ بلکه به سبب شرایط هرات و ریشه‌دار بودن مذهب تسنن در آن و جلوگیری از آشوب، به سلطان توصیه می‌کند چنین اقدام را انجام نه دهد (شهیدی، 1395: 70).

امیر علی شیر نوایی از دایره تعصب و قشریت پا را بیرون نهاده و مرد آزاد اندیشی بوده و از جنگ هفتاد و دو ملت عذر خواسته بود و افراد خام و مذهب را دست آویز و وسیله برای خواسته های خویش نه ساخته بود و از زهد ریایی و عوام فریبی که خطرناکترین بیماری های اجتماعی اند، سخت پرهیز کرده است؛ چنانچه در این رباعی می‌گوید:

خواهی که به خاصگان حق گردی خاص اول ز عوام خویش را ساز خلاص
وانگاه در راه صدق و اخلاص تا خاص کنندت و پذیرند خواص

(نوایی، 1375: 334)

تسامح و تساهل سیاسی در دیوان فارسی نوایی

منابع و دست نوشته هایی که از زمان حکومت تیموریان باز مانده اند نشان می‌دهند که نوایی در تمامی تصامیم و اجرات در مسایل سیاسی و اعمال آن از سوی شاه حسین بایقرا نقش قابل ملاحظه‌یی داشته است. او به چند دلیل خود را محق و مستحق ایفای این نقش دانسته. نخست آن که او دوست سلطان بود و دوم آن که نماینده‌یی از طبقه اشراف ترک که از دیر باز خواستار سهم شدن هرچه بیشتر در قدرت بودند؛ و سوم آنکه دانش وافر و فرهنگی بودنش موجب شد که خود را برتر از همه کس بدانند که در امر سیاست دخالت می‌داشت (حسینی و لیمایی، 1392: 61). او در امر سیاست چندان پای بند بخصوص در عزل و نصب وزیران، به تسامح و تساهل نه بوده و از رفتار خشن و زورگویانه با ایشان رفتار می‌نمود. روی این اصل است که ده وزیر در این زمان عزل و نصب می‌شدند.

اما حضور پر رنگ نوایی در سیاست خارجی دور تیموریان نشان دهنده تسامح و تساهل سیاسی وی است. وی هوشمندانه و پیشگیرانه ضمن برقراری ارتباط نیکو با پادشاهان همسایه، از هرگونه تعرض احتمالی آنان به قلمرو سلطان بایقرا ممانعت به عمل آورد. وی شاه بی عاقبت یعنی که نه اقدام پیشگیرانه و نه حمایه گر بیرون داشته را، شاه زیان بار تلقی می‌کند.

شاه که یاد مرگ نارد زوست ویرانی ملک خسرو بی عاقبت خسر بلاد و کشور است

وی به شاه مشوره می دهد و مصلحت در آن می بیند که هر شاه باید مردم شناس و با رعیت پرور و شرط تسامح و تساهل را از یاد نبرد که رشته نظام نگسلد؛ زیرا رشته نظام از یک سو به دست مردم و از سوی دیگر در اختیار شاه است، اگر تار نظام بین مردم و شاه به ریسمان بازی طفلان مبدل شود و هرطرف به خاطر مغلوبیت همدیگر سر رشته را به سوی خود کش کنند شاید آخر رشته از میان بگسلد.

ملک را از موکب دو شه بود باد فتور چون ز قصر قیصر آمد نکته حاصل صرصر است

به نظر او درد سری از خصوصیت های پادشاهی و زعامت است، پس شاه نه باید بی خیال از حال مردم بخوابد.

لازم شاهی نباشد خالی از درد سری کوس شه خالی و بانگ غلغله درد سر است

(فانی، 1375: 59)

وی شاه را گوشزد می کند که از اسب خود خواهی فروآید و به حال توده های مردمی توجه کند و چشم بر مال ایشان نه دوزد.

چشم بر مال فقیرانند اعمال او بود شاه را از مال می ماند که قوت لشکر است

(فانی، 1375: 62)

وی به رعیت نیز مشوره می دهد که از نزدیکی به شاه بپرهیزند و سیاست رعیت بودن خویش را فراموش نکنند، زیرا شاهان مانند آتش اند که دور بودن از ایشان بهتر است.

صحبت شاه را چو آتش دان که بر افروزدت حرارت او

لیک از وی به یک شرر سوزی در تو گر اوفتد شرارت او

(فانی، 1375: 326)

نتیجه گیری

نوایی که یک شاعر توانا و عالم وارسته بود و از تعالیم دینی و اجتماعی آگاهی داشت، سعی نمود تا سقف زمان خویش را بر ستون تسامح و تساهل استوار بسازد، زمینه را بر وجهی رقم بزند که زمان به کام اهل زمان شکر بگردد نه زهر، وی با استفاده از مهارت و توانایی علمی، دینی و سیاسی خویش شاه را وادار نموده تا همه افراد جامعه را از دید انسانیت بررسی فرماید نه از روزن دین، مذهب، قوم، زبان و سیاست. در بعضی مواقع مانع انجام اعمال شاه می شد و وی را از اقدامات گویا نیک بر حذر می داشت، اقدامات پیشگیرانه‌یی بود که در آن همه مصلحت های زمان در نظر گرفته شده است. آزادی فکر

و اندیشه او در غزلیاتش نشان دهنده برداشت ژرف و عمیق او از جهان ماحولش است، از نظر او همه انسان ها قابل احترام و ارزش اند و باید در زیر یک سقف انسانیت بدون در نظر داشت هر نوع ویژگی زنده‌گی باهمی نمایند. عده‌یی از سودجویان و مصلحت نه اندیشان قومی و مذهبی وی را یک وزیر محافظه کار و همه اقدامات تساهل و تسامح مدارانه او را محافظه کارانه تعریف می کردند؛ ولی گذشت زمان نشان می دهد که او یک انسان مصلحت اندیش بوده، نه نمایند قوم و خویش.

وی مانند یک انسان آزاده پای انسانیت را بر سینه تعصب، سخت گیری و جزم اندیشی گذاشته و گویی برایش چیزی جز انسانیت قابل ارزش نه بوده است. وی را می توان شاعر انسان دوست و انسان گرا نام نهاد.

فهرست منابع

1. امیری خراسانی، احمد و دیگران. (1393). بررسی توصیه های اخلاقی ناصر خسرو بر پایه هرم مزلو. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. ش. 22.
2. حسنی، عطاالله و نعمتی لیمایی، امیر. (1392). شخصیت سیاسی_ ادبی امیر علی شیرنوازی و اثر بخشی مکتب ساز او. فصلنامه مسکویه. ش. 25.
3. رحمدل، غلامرضا. (1386). مقایسه اعتنام فرصت در اندیشه های حافظ و خیام. ادب پژوهی. ش. 2.
4. ریسی، رعنا. (1392). بررسی تطبیقی نظرگاه مولوی و لسینگ در باب تسامح و با تاکید بر نanan خردمند و داستان انگور. پژوهش ادبیات معاصر جهان. ش. 2.
5. ژوبل، محمد حیدر. (1382). تاریخ ادبیات افغانستان. کابل: میوند.
6. شهیدی، حمیده. (1395). سیاست مذهبی سلطان حسین بایقرا. مطالعات تاریخ اسلام. ش. 29.
7. فرزانه پور، حسین و بخشایی زاده، محمد. (1390). تساهل و مدارا در قرآن. فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین. ش. 25.
8. کاظمی، اسماعیل. (1382). تساهل و تسامح در اسلام. ندای اسلام. ش. 17.
9. کرد کلایی، حمید و احمدی، ارسلان. (1394). بررسی مدارا، تساهل و تسامح در قصاید ناصر خسرو. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. ش. 26.
10. مشیدی، جلیل. (1382). هدایت و ضلالت، جلوه‌ای از تساهل و تسامح اندیشی مولانا. نشریه دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه شهید باهنر کرمان. ش. 16.
11. میری، مریم و جدید الاسلامی قلعه نو، حبیب. (بت). بنیان های عدل علوی در شعر و اندیشه صایب تبریزی. ب. ج.
12. نوایی فانی، امیر نظام الدین علی شیر. (1375). دیوان. به اهتمام همایون فرخ. تهران: اساطیر.
13. نیکدار اصل، محمد حسین. (1388). تساهل و تسامح در دیوان حافظ. مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز. ش. 2.

14. نیکوبخت، ناصر. (1383). عرفان اسلامی، مکتب تسامح و تساهل. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. ش. 16.
15. وفایی فرد، زهره و کزازی جلال الدین. (1394). مفهوم آزادی در اندیشه حافظ و مولانا و تطبیق آن با تفکر اگزیستانسیالیسم. مطالعات ادبیات تطبیقی. ش. 33.